

## یادبودی از چند چهره برجسته تاریخ معاصر ایران

# خادمان جاودان ملت

**گروه تاریخ** – آن‌هایی که مدعی اند بسیجی بودن یعنی فقط لباس خاکی پوشیدن و سلاح به دست گرفتن و در میدان نبرد جنگیدن یا نمی‌دانند یا خودشان را به نادانی می‌زنند؛ بسیج یک تفکر است، یک رویکرد، یک سبک زندگی، یک روش برای حرکت به سوی آن که انسان و انسانیت چشم به راه است و یک فرهنگ است. بسیج ایده و تفکر امروز و دیروز نیست، اندیشه‌ای سیال در تاریخی است که با بعثت انبیای الهی برای نجات‌ورهایی بشر آغاز شد و تا قیام قیامت، برپا خواهد ماند. در چنین چشم‌اندازی، باید بسیج

و بسیجی را فراتر از رزمندگانی دید که قهرمانانه در میدان‌های رزم، از جان مایه گذاشتند و برای ملت ما، عزت و شرف و آزادی‌گی خریدند. در چنین چشم‌اندازی، هزاران شخصیت برجسته علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قرار می‌گیرند که بودن آن‌ها، بر ظرفیت‌های گوناگون یک ملت افزوده و زمینه‌تعالی و رشد آن را در مسیر الهی‌اش رقم زده‌است. رهبر معظم انقلاب، پنجم‌آذرماه امسال در دیدار جمع کثیری از بسیجیان، این حقیقت مغفول مانده را برای چندمین بار یادآوری کردند و گفتند: «فرهنگ بسیج یعنی

خستگی نشناختن در کمک‌های مؤمنانه... در میدان مقابله با دشمن هم، یعنی در میدان جنگ نظامی هم، بی‌محابا وارد میدان شدن، از دشمن نترسیدن، به دشمن فرصت ندادن؛ این [فرهنگ بسیجی] است. در هر کارزار سیاسی و نظامی و علمی وارد شدن و همه‌توان خود را به کارگرفتن؛ این فرهنگ بسیجی است... بسیجی بودن فرهنگ مجاهدان گمنام است... همین‌طور که در فرمایش امام هم به همین معنا اشاره شده... فرهنگ مجاهدان بی‌توقع است؛ خطرپذیری است، نترسیدن است؛ خدمت‌گزار است برای همه و برای کشور؛ از خود برای دیگران مایه گذاشتن است؛ حتی مظلوم شدن برای این که مظلوم‌ارهایی بیخشند. روحیه بسیج‌پروری با همین خصوصیات که گفتیم، [مثل] ورود به میدان، نترسیدن، با دشمن سینه‌به‌سینه شدن، در دوران حکومت‌های طاغوتی و در دوران گذشته هم بود، منتها با بیگانه‌ها مسلط بر کشور بودند و آن‌ها نمی‌گذاشتند و سرکوب می‌کردند

یا خود حکومت‌ها فاسد بودند. حالا نمونه‌هایش را من این‌جا یادداشت کرده‌ام. مثلاً در دوران دخالت‌های خارجی‌ها-این مال همین دوره تاریخ معاصر ماست، مال خیلی قبل‌ها نیست- در تبریز، شیخ محمد خیابانی؛ او به یک معنا بسیجی است؛ قیام می‌کند، حرکت می‌کند، بعد هم شهید می‌شود؛ در مشهد، محمدتقی خان پسیان؛ او هم همین جور؛ اغلب شرح حال این‌ها را متأسفانه شما نمی‌دانید؛ باید کتاب زیاد بخوانید، باید شرح حال این‌ها را بفهمید، بدانید. در رشت، میرزا کوچک خان جنگلی؛ در اصفهان، آقانجفی حاج‌آقا نور...؛ در شیراز، آسیدعبدالحسین لاری و بعضی دیگر از بزرگان علما، [مثل] شیخ جعفر محلاتی؛ در بوشهر، رئیسعلی دلواری...؛ آن‌چه در صفحه‌مربوطه کلنل محمدتقی پسیان مشاهده کردید و آن‌چه در صفحه امروز و صفحات مشابه در آینده مطالعه می‌کنید، باز شناسی روحیه بسیجی است در گستره تاریخ معاصر ایران و روایت بزرگمردانی است که

برای آزادی و عظمت کشور، بسیجی وار و مردانه جنگیدند و جان بر سر این کار گذاشتند. در این قسمت، زندگی و خدمات آیت‌ا... محمدتقی آقا نجفی اصفهانی را بررسی خواهیم کرد.



# بنیان نهادن «نهضت تنباکو» توسط همتای امیرکبیر

## آیت‌ا... محمدتقی آقانجفی اصفهانی چگونه توانست علمای ایران و عراق را علیه اعطای امتیازهای استعماری به انگلیس بسیج کند؟

گفت: «به شاه بگو تقی از توپ خالی شما نمی‌ترسد!» پایمردی آقانجفی در جریان نهضت تنباکو که در نهایت به صدور فتوا توسط میرزای شیرازی انجامید، چنان واضح و غیرقابل انکار بود که احمد کسروی که باروحانیت و علما سخت دشمنی می‌کرد، درباره اقدامات وی در اصفهان و پیروزی‌اش نوشت: «این را می‌توان نخستین تکان در توده ایران برشمرد و این، اگرچه به دست علما بود... خودپیش‌امدارج‌داری به شماراست و باید در تاریخ یاد آن بماند.» احتمالاًحضور فعال در جریان مبارزه باقرارداد استعماری رژی، آقانجفی را به حمایت از فعالیت‌های اقتصادی برای استقلال مالی ایران برانگیخت؛ او مساعدت فراوانی برای ایجاد شرکت اسلامیه که توسط برادرش، حاج‌آقا نور... اصفهانی و تنی چند از تجار مسلمان و ایرانی بنیان گذاری شده بود، میبذل داشت.

### ■ اعتقاد به سیاستی که عین دیانت است

همان‌طور که اشاره شد، آقانجفی اصفهانی بی‌تردید یک فقیه اهل سیاست بود؛ فقیه‌ی که تحکات سیاسی فقها را محدود به اقدامات قضایی یا مشاوره‌ای نمی‌دانست. او رساله‌ای با عنوان «فی ولایة الحاكم الفقیه» دارد که در آن، به بیان دیدگاه‌های خود، بر اساس روایات، درباره حکومت اسلامی می‌پردازد و به صراحت می‌نویسد: «وَلَا يُبَیِّنُ الْاَنْبِیَاءُ كَانْ لِهْمُ الْوَلَايَةِ عَلٰی الرَّعِيَةِ مُطْلَقًا لِیَمَّا كَانْ حُكْمُ الله عَلٰی عَدَمِهِ فَبَیِّنَتْهُ ثُبُوتُ هَذَا الْمَعْنَا فِی الْعُلَمَاءِ اِیضًا» و در ولایت پیامبران بر مردم شکی نیست، مگر در آن جایی که دستوری برخلاف آن داشته باشیم و اثبات این معنا نیز، درباره علما سزاوار است. افزون بر این، او هوش سیاسی فوق‌العاده‌ای داشت؛ به سادگی فریب نمی‌خورد و در مواقع ضروری، تمهیدات ویژه‌ای برای جلوگیری از سوءاستفاده دشمنان می‌انديشید. مثلاً در دوره مشروطه و با تشویق جریان‌های مشکوک، چنین باب شده بود که افراد، برای اعتراض به حکومت در سفارتخانه‌ها یا کنسولگری‌های دولت‌های خارجی، به‌ویژه روس و انگلیس، بست می‌نشستند؛ آقانجفی این اقدام را تقبیح کرد و مردم را در چنین شرایطی، به بست نشستن و تحصن در مساجد و اماکن مذهبی فرا خواند. در جریان نهضت مشروطه، آقانجفی یکی از مدافعان مهم این نهضت در ایران بود و حتی از او نقل شده‌است که در جایی و ضمن یک سخنرانی گفته: «اگر خونی در راه مشروطه باید ریخته شود، خون من است.» با این حال و با وجود چنین حمایت گسترده و همه‌جانبه‌ای، مرزهای مشروطه را با مشروعه بودن آن منطبق می‌کرد. برخی نگاه فقهاتی آقانجفی را درباره مشروطه مشروعه، چیزی بین دیدگاه شیخ شهید، آیت‌ا... فضل‌ا... نوری و آخوند خراسانی دانسته‌اند. به همین دلیل، مشروطه‌خواهان افراطی که طالب حذف دین و علمای دینی از سپهر سیاسی ایران بودند، نمی‌توانستند به‌وی برچسب ضدیت با مشروطه بزنند و او را از میدان سیاست بیرون برانند. آقا نجفی، سیاست را عین دیانت می‌دانست و آن را تکلیف شرعی فرض می‌کرد؛ به همین دلیل، در روش سیاسی او، اخلاق جایگاهی ویژه داشت و برای حفظ آن، در هر شرایطی تلاش می‌کرد. وی عدالت را رکن اساسی حکومت و برخاسته از یک سیاست صحیح و مبتنی بر دیانت می‌دانست. از این رو، سخت در برابر رانت خواری، پارتی‌بازی و ویژه خواری می‌ایستاد. رفتار وی با صولت‌الدوله که از مشروطه‌خواهان اصفهان محسوب می‌شد، اما ظلم و ستمش، فریاد رعیت را درآورد و نبود، نمونه خوبی در این زمینه است. آقانجفی، انجمن مقدس ملی اصفهان را وا داشت که وی را محاکمه کنند و داد مردم از صولت‌الدوله بستانند. آقانجفی، پیش از آن که به نهضت مشروطه ورود کند، از فعالان و هواخواهان نهضت «تأسیس عدالتخانه» بود که با مهاجرت علمای تهران به حرم حضرت عبدالعظیم (ع) آغاز شد.

### ■ مدافع حقوق مادی و معنوی مردم

یکی از وجوه بسیار مهم زندگی آقانجفی، اهتمام او به وضعیت اقتصادی و فرهنگی مردم بود. استاد جلال‌الدین همایی، اهتمام آقانجفی را به این موضوع، بسیار جدی می‌داند. برای آقانجفی، مقابله با جریان‌های انحرافی که در پی زدن ریشه اعتقادات مردم بودند هم، موضوعیت بالایی داشت. بخش عمده‌ای از مبارزات اجتماعی و فرهنگی وی با بای‌ها، بهایی‌ها و میسیونرهای تبلیغی مسیحی بود که به دنبال سوءاستفاده از شرایط اقتصادی ناگوار آن روزهای ایران و ضرب زدن به اعتقادات مردم بودند. این موضوع، خشم بسیاری از وابستگان به این جریان‌ها را برانگیخت. به همین دلیل، مهدی ملک‌زاده و یحیی دولت‌آبادی از وابستگان به جریان بابیه، زبان به نکوهش آقانجفی گشودند و از نسبت دادن هیچ توهینی به وی، فروگذار نکردند. حسینعلی نوری، سرکرده و بانی فرقه ضاله بهابیت، چنان از مبارزات و اقدامات آقانجفی خشمگین بود که به‌وی‌نامه‌ای سراسر ناسزا و توهین نوشت؛ اما آن مردم، بی‌دی نبود که از این بادها بلرزد؛ افسوس که دوران حیات پرثمر و بابرکت وی، چندی نپایید و در ۱۳ تیرماه سال ۱۳۹۲ به پایان رسید. آیت‌ا... محمدتقی آقانجفی اصفهانی، هنگام رحلت ۶۸ ساله بود؛ او سال‌های آخر عمر را در حالی گذراند که بیماری آزارش می‌داد، اما هرگز از تکاپو و تلاش در عرصه‌هایی که اشاره کردیم، باز نماند. پیکر آن مرحوم، پس از تشییع باشکوه مردم اصفهان، در جوار مرقد امامزاده احمد این شهر، به خاک سپرده شد.



### ■ بنیان‌گذار نهضت تنباکو

با انعقاد قرار داد موسوم به «رژی» در اسفند ۱۲۶۸ ش که بر اساس آن، امتیاز خرید و فروش تنباکو در ممالک محروسه ایران به یک انگلیسی به نام «تالیوت» واگذار شد بود، بیش از یک سوم نفوس ایران که عملاً در فرایند تولید و توزیع این محصول حضور فعال داشتند، خود را کاملاً تحت سیطره اجنبی می‌دیدند. با آغاز فعالیت کمپانی رژی در ایران، ابعاد گسترده‌تری از سوءنیت مدیران کمپانی و تلاش آن‌ها برای تبدیل ایران به مستعمره خود، به چشم آمد؛ مثلاً آن‌ها می‌توانستند افزون بر ساخت قلعه نظامی در هر نقطه از ایران، هر مقدار سلاح و نیروی مسلح که نیاز داشتند، وارد کشور کنند. انتشار این موضوع، واکنش‌هایی را از سوی علما و مردم در پی داشت که نخستین واکنش در اصفهان با هوشیاری آقانجفی اصفهانی رقم خورد. او بعد از مشاهده همکاری ظل‌السلطان با مأموران کمپانی و سخت گرفتن بر رعایا و کشاورزان، تصمیم به مقابله گرفت. آقانجفی در گام نخست و در جلسه‌ای با حضور علمای اصفهان، موضوع تحریم توتون و تنباکورا پیش کشید؛ اقدامی که هنوز جنبه عمومی نیافته و میرزای بزرگ شیرازی نیز، احتمالاً در باره‌اش اطلاعات و نظری نداشت. آقانجفی برای آن که کار را گام به گام جلو ببرد، در ابتدا از آیات محمدعلی اژه‌ای و حاج منیرالدین بروجردی، دو تن از مدرسان و علمای حوزه علمیه اصفهان خواست تا فتوای تحریم صادر کنند و آن‌ها نیز، چنین کردند. اما ظل‌السلطان بلافاصله دستور بازداشت و تبعید این دو عالم شجاع را صادر کرد. با تبعید این دو نفر، آقانجفی تصمیم گرفت وارد مرحله بعدی مبارزه شود؛ ابتدا از محمدعلی اژه‌ای و حاج منیرالدین بروجردی خواست که به سامرا بروند و موضوع را با میرزای شیرازی مطرح کنند و همزمان، آقانجفی فتوای تحریم تنباکورا صادر کرد و علما بر جرسته دیگری مانند آیت‌ا... محمدباقر فشارکی از وی در این زمینه، تبعیت کردند. این در حالی بود که هنوز نامه معروف سید جمال‌الدین اسدآبادی و مرحوم علی‌اکبر فال‌اسیری، برای میرزای شیرازی ارسال نشده بود. بنابراین، باید آقانجفی را پییشگام نهضت تنباکو و نخستین عالمی بدانیم که به صورت فعال، وارد مبارزه با این قرارداد استعماری شد. این اقدام آقانجفی از سوی حکومت بی‌پاسخ نماند. شیخ حسن اصفهانی کربلائی در کتاب «تاریخ دخانیه» به تهدیدهای ناصرالدین‌شاه در این زمینه اشاره می‌کند و می‌نویسد: «در باره جنابشان از جانب دولت و حکومت تهدیدات سختی شده و حتی آن‌که از جانب دولت به صراحت به حکومت دار السلطنه (اصفهان) حکم بُنی (قطعی و حتمی) رسیده که هرگاه جناب معظم‌الیه (آقانجفی) و سایر علما از اباحه (مباح کردن) استعمال دخانیات امتناع کنند، حکومت عذر اقامت ایشان را در دار السلطنه نخواهند و هرگاه از این معنا امتناع ننموده و مردم عمومی در این خصوص شورش کنند، خانه‌های ایشان را به توپ بسته، یک سر خراب کنند.» با این حال، واکنش آقانجفی به این اقدام، کاملاً شجاعانه و بدون کوچک‌ترین ترس و وا همه بود. او خطاب به فرستاده حکومت

### ■ برخاسته از خاندانی خاص

آیت‌ا... محمدتقی آقانجفی اصفهانی در ۳۰ فروردین سال ۱۲۲۵، در اصفهان و در خانواده‌ای متولد شد که نه فقط پرورنده عالمان و بزرگان دین بودند بلکه سابقه‌ای طولانی در مبارزه با ستمگری و انحرافات عقیدتی داشتند. مرحوم محمدباقر نجفی اصفهانی، پدر آقانجفی، در زمره علمای قرار داشت که قاطعانه در برابر اقدامات استعماری و نیز انحرافات بابیه که به دنبال تخریب اساسی عقاید مردم مسلمان ایران بودند، ایستاد و ذکر این ایستادگی، در متون مربوط به تاریخ جنبش بابیه، زیاد به چشم می‌خورد. جد آقانجفی، یعنی محمدتقی رازی اصفهانی هم، از استادان بنام حوزه علمیه اصفهان بود و علمای نامداری مانند میرزای بزرگ شیرازی، نزد او به فراگیری علم پرداخته بودند. مرحوم آقانجفی، مقدمات را در اصفهان فراگرفت و سپس راهی نجف اشرف شد و در این شهر، از محضر علمایی چون میرزای بزرگ شیرازی (شاگرد جد آقانجفی)، شیخ مهدی کاشف‌الغطا و شیخ راضی نجفی بهره‌برد و به درجه اجتهاد رسید. آن‌گاه بر اساس رؤیایی که دیده بود، تصمیم گرفت به زادگاهش باز گردد و خادم مسلمانان باشد.

### ■ حضور تحول‌آفرین

حضور آقانجفی در اصفهان، این شهر را از دو جهت دچار تحول کرد؛ نخست این که حوزه علمیه اصفهان با حضور آقانجفی و تدریس کم‌نظیر وی و نیز، ده‌ها تألیف ارزشمندش، بیش از گذشته رونق یافت و به گمان برخی، به اوج عظمت خود رسید و دوم این که، حضور آقانجفی که فقه‌پهی سیاسی و سخت‌پایند به اصلاحات اجتماعی و فرهنگی بود، سدی محکم را در برابر زیاده‌روی‌ها و تعدی‌های حُکامی مانند مسعودمیرزا ظل‌السلطان (فرزند ارشد ناصرالدین‌شاه که به دلیل نداشتن مادر قاجاری، از ولیعهدی و حکومت‌باز ماند) به وجود آورد که با پشتوانه دربار، به دنبال چپاول ثروت مردم و رسیدن به حدّ نهایت استبداد بودند. آقانجفی بدون تعارف و وا همه، هیچ اعتنایی به ظل‌السلطان و ناصرالدین‌شاه نداشت و آن‌ها را ستمگرانی می‌دانست که جز غارت مال رعیت، فکر دیگری ندارند. کار به جایی رسید که ظل‌السلطان در نامه‌ای به پدرش، از آقانجفی سعایت کرد و شاه قاجار را از عواقب حضور وی در اصفهان ترساند و ناصرالدین‌شاه را وا داشت که برای مدتی، آقانجفی را محترمانه به تهران تبعید کند. طبق اسناد موجود، این موضوع خواست اصفهان روس و انگلیس هم بود. با این حال، حضور آقانجفی در تهران، خود باعث گسترش بیداری‌های سیاسی در میان مردم متدین و طلاب شد؛ حلقه درس او برقرار بود و هر آن‌چه را که برای مبارزه با ظلم و استعمار صلاح می‌دانست، بر زبان می‌آورد. اما شاید، برجسته‌ترین و مشهورترین اقدام آقانجفی، پایه‌گذاری نهضت تنباکو باشد که در آن، شدیدترین تقابل را با استبداد داشت و باید آن را به عنوان پدیدآورنده یکی از نقاط عطف تاریخ ایران در نظر بگیریم.